

## طلاق اخلاقی در اسلام

یوسف بهادری<sup>۱</sup>

### چکیده

علازغم تقبیح طلاق، آموزه‌های دینی در صورت لزوم طلاق را که نه تنها درگیری و اهانت در آن نیست بلکه با ادای حقوق دیگری همراه است، پیشنهاد می‌کند. تبیین این نوع طلاق مسئله‌ی اصلی این پژوهش است. حق طلاق با استناد به روایات و دلایلی مثل مسئولیت‌های اقتصادی مرد، تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی زن و مرد، با مرد خواهد بود. عوامل طلاق می‌تواند به عدم پای‌بندی به تعهدات؛ مثل معاشرت نیکو، ارضای نیاز جنسی، پرداخت نفقه و عدم تفاهم مثل فاصله عاطفی، کراهت، بی‌عفتی، بی‌اعتنایی به دین، ارتکاب بزه‌کاری و اعتیاد تقسیم‌شود که در برخی موارد ضروری و ممدوح و در مواردی قبیح خواهد بود اما در همه این اقسام می‌توان با رویکردی اخلاقی به زندگی مشترک خاتمه داد.

کلیدواژه‌ها: طلاق، اخلاق، اسلام، آسیب‌شناسی

### مقدمه

طلاق از جمله مشکلاتی است که جامعه‌ی بشری با آن دست و پنجه نرم می‌کند، این اتفاق در اثر عوامل متعددی همچون انتخاب نادرست و نسنجیده، عدم کفویت زوجین به وجود می‌آید. دین اسلام با توجه به شعار «پیشگیری بهتر از درمان» تاکید دارد که قبل از ازدواج و از سوی طرفین دقت فراوانی در انتخاب همسر شود تا ازدواج منجر به طلاق می‌گردد پیش نیاید. مقالات و کتاب‌های زیادی در این رابطه نگاشته شده است که همه با یک نگاه ناپسند به نظاره آن نشسته و جدایی را به طور کامل مورد خشم قلمداد کرده‌اند، در روایات نیز به این مطلب اشاره شده و طلاق را مذموم‌ترین حلال‌ها شمرده‌اند ولی این دیدگاه زمانی پدیدار می‌شود که نگاهی یک سویه به روایات شده باشد.

هنگام به هم پیوستن زن و مرد (خواه این رابطه‌ی زوجیت توسط یک مذهب به وجود آمده باشد یا به وسیله‌ی قانون مبتنی بر یک کشور) یک رابطه‌ی زناشویی رسمی و قانونی بین آن‌ها برقرار می‌شود که هر یک باید به آن پایبند باشند؛ ولی اگر هر یک از طرفین به طور ارادی یا غیرارادی تکالیف ناشی از نقش خود را آن‌طور که باید و شاید انجام ندهند، این پیوند زناشویی از هم گسسته شده و بنیان خانواده از بین می‌رود.<sup>۲</sup> البته انحلال زناشویی مفهوم وسیعی دارد که طلاق تنها یکی از اسباب آن است. مرگ یکی از دو همسر، متارکه و فسخ ازدواج شکل‌های دیگر انحلال زناشویی‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین باید اول به معنا و مفهوم طلاق

پرداخت: طلاق اسم مصدر از ماده‌ی طلق یطلق است که به معنای رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن و در نهایت، رهایی و خالی شدن از پیوند و عهد و پیمان<sup>۴</sup> و برداشتن محدودیت است. خواه این محدودیت، محدودیت طبیعی باشد یا به قید ثانوی و یا به واسطه‌ی عهد و پیمان باشد.<sup>۵</sup> اما در اصطلاح لغوی به برداشته شدن و جدا کردن زن<sup>۶</sup> از محدودیتی است که به وسیله‌ی عقد و عهد و پیمان بین زوجین برقرار شده است.<sup>۷</sup> با توجه به تعریف‌های لغوی، این نکته به ذهن می‌رسد که جدایی جسمی زن از مرد و عمل نکردن زوجین به وظایف خود باعث جدایی و طلاق می‌شود. اما در واقع دین مبین اسلام علاوه بر مهر تایید زدن به تعریف بالا قید دیگری را به آن اضافه می‌کند؛ که بدون آن از نظر دین اسلام طلاقی صورت نگرفته است. لذا طلاق در اصطلاح شرعی عبارت است از: ازاله قید النکاح بصیغه مخصوصه - طلاق از بین بردن پیوند ازدواج با صیغه مخصوصی است<sup>۸</sup> که از طرف شوهر صورت می‌گیرد.<sup>۹</sup>

ذکر  
قید  
«صیغه‌ی مخصوص» در تعریف فوق‌بها اینجهت است که تعریف سخنکار از تعریف طلاق خارج نشود، زیرا در مواردیکه عقد نکاح به علت تالیسیعایب، فسخ می‌شود دیگر نیازی به صیغه‌ی مخصوص نیست. گاهی در تعریف طلاق، قید «بغیر عوض»<sup>۱۰</sup> را نیز اضافه کرده‌اند تا بدین وسیله خلع و مبارات را از طلاق مطلق متمایز نمایند. به هر حال طلاق یعنی انحلال عقد نکاح دائمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه.<sup>۱۱</sup> البته باید بین طلاق و مفاهیم نزدیک به آن تمایز قائل شد تا موجب سردرگمی نشود:

۱. **طلاق و فسخ**، این دو واژه گرچه از نظر معنا به هم نزدیک‌اند اما تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد که عبارتند از:

- ✓ فسخ، قطع قرارداد زوجیت است بدون آن‌که با تشریفات خاص طلاق همراه باشد.
- ✓ در فسخ، زن از مهر محروم خواهد بود.
- ✓ در فسخ، روابط زوجیت به طور کامل قطع می‌شود، حال آن‌که در بعضی از اقسام طلاق امکان بازگشت به زندگی زناشویی قبلی بدون ازدواج مجدد وجود دارد.

۲. **طلاق و اظهار فقد**: بین این دو کلمه نیز باید تفاوتی قائل شد، در بسیاری از جوامع ازدواج زمانی رسمیت می‌یابد که فرزند یا فرزندان متولد شده باشند. بنابراین در صورتی که زمانی معین از ازدواج یک زوج بگذرد و فرزندی به دنیا نیاورند ازدواج آنان از جانب فرد و جامعه نادیده گرفته شده و هر یک از طرفین حق دارند بدون فسخ قرارداد زوجیت، با فرد دیگری قرارداد ازدواج ببندند که بدان طلاق ارتجالی می‌گویند.

۳. **جدایی و طلاق:** در مواردی زن و مرد بدون طلاق، خانه را ترک می‌کنند و در خانه‌ی والدین یا بستگان مستقر می‌شوند. این‌گونه جدایی طلاق نیست؛ هر چند می‌تواند به طلاق منجر شود.<sup>۱۲</sup>

برای این‌که زوجین، از نظر شرع به طور صحیح از هم جدا شوند باید شرایط آن را رعایت کرده و بر حسب آن اقدام به جدایی کنند. لذا در کتب فقهی شرایطی را برای مرد و شرایطی را نیز برای زن ذکر کرده‌اند که به موجب آن حکم طلاق صادر می‌گردد. شرایطی که خود طلاق باید داشته باشد، مطابق بودن آن با مقررات شریعت<sup>۱۳</sup> اثنی‌عشری،<sup>۱۴</sup> به عربی خوانده شدن صیغه‌ی طلاق و شاهد قرار دادن دو مرد عادل است.<sup>۱۵</sup> شرایطی که مرد باید هنگام طلاق داشته باشد عبارتند از بلوغ، عقل و اختیار<sup>۱۶</sup> و شرایطی که برای زن ذکر شده است پاک بودن از حیض و نفاس است.<sup>۱۷</sup>

### فلسفه طلاق

زوجیت و زندگی زناشویی یک علقه‌ی طبیعی است که ناشی از میل طبیعی دو جنس مخالف به یک‌دیگر می‌باشد و دارای شرایط و ضوابط خاصی است و با پیمان‌های دیگر اجتماعی از قبیل بیع و اجاره و ... که یک سلسله قراردادهای اجتماعی صرف هستند، متفاوت خواهد بود. در ازدواج علاوه بر دو اصل آزادی و مساوات، اصل دیگری به نام محبت، وحدت و هم‌دلی نیز وجود دارد. با توجه به این اصل، افراد سالیان دراز می‌توانند بدون کوچک‌ترین مشکلی در کنار هم زندگی کنند. اما اگر به خاطر بروز عللی مثل اشتباه بودن نوع ازدواج و کیفیت پیوند بین آن‌ها، این اصل به حاشیه رانده شود، رکن اصلی خانواده از بین رفته و برگشت به این زندگی سخت خواهد بود. شاید بتوان این دو نفر را به اجبار قانون و غیره، کنار هم نگه داشت ولی این کار نیز به صلاح نبوده و تبعات دیگری را به دنبال دارد.<sup>۱۸</sup> علاوه بر این در روایات متعددی بر می‌خوریم که در شرایط خاصی مثل بی‌دینی، ضعف دین‌داری، بد اخلاقی زن، ارتکاب فحشا، ظالم و مخالف با اهل بیت علیهم‌السلام<sup>۱۹</sup> از مواردی است که طلاق در آن‌ها به طور خاص تجویز کرده است. بنابراین طلاق برای مواردی وضع شده که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه‌رو شود و ادامه‌ی زندگی مشترک مفاسدی بیشتر از پیامدهای منفی طلاق به بار آورد اسلام حکم به جواز یا رجحان و احیاناً لزوم طلاق کرده است.<sup>۲۰</sup>

در دین یهود طلاق در اختیار مردان بوده و مقارن با زمانی است که مرد نسبت به زن خود بی‌میل گشته و از او متنفر شده است و زن در مورد مطلقه کردن خویش هیچ اختیاری ندارد. مرد در چنین شرایطی طلاق‌نامه‌ای نوشته و به دستش می‌دهد و او را از خانه‌ی خود خارج می‌سازد. در این طلاق‌نامه تاریخ وقوع

طلاق و علت آن درج می‌گردد. ضمناً طی طلاق‌نامه‌ی مذکور، به زن خود که مطلقه ساخته، اجازه می‌دهد که بعد از او شوهر دیگری اختیار نماید. هم‌چنین مرد حق دارد مادامی که زن، شوهر دیگری اختیار نکرده باشد، به وی رجوع کند. ولی هنگامی که زن شوهر دیگری اختیار کرده باشد، دیگر شوهر اول نمی‌تواند به او رجوع نماید. با این که در دین یهود طلاق جایز شمرده شده است، ولی در کتاب تورات تاکید شده که: خدای بنی اسرائیل از آن نفرت دارد.<sup>۲۱</sup>

سه مذهب کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان در دین مسیحیت نیز دیدگاه خاصی در مورد طلاق دارند. در مذهب کاتولیک طلاق، به طور جز محرام<sup>۲۲</sup> دانسته شده

که تحت هیچ عنوانی حثیدر صورت تخیان تز نشوهر، پیوند زناشوئبقابل انحلال نیست؛ تنها راهی راهی اسقف‌های مسیحیدر صورت تخیان به پیمان زناشوئبقیشنهاد می‌کنند، ایناستکه بین زن و مرد «تفرقه جسمانی» برقرار شود. در این صورت زن و مرد جدای از هم زندگی می‌کنند، اما از نظر قانونی همسریکدیگر شمرده شده و آثار زوجیت بر آن‌ها بار می‌شود؛

مثلاً زنی می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و نیز مرد با زنی دیگر نمی‌تواند عقد ازدواج ببندد.<sup>۲۳</sup> اما

در دو مذهب ارتدوکس و پروتستان، طلاق در موارد نادری مثل خیانت<sup>۲۴</sup> در زناشوئی مشروع شمرده شده است و در غیر این صورت آن را به شدت محکوم می‌کند. بنابراین عقاید این دو مذهب، بعد از وقوع عطلاق، زن شوهر هر دو از ازدواج احتیاباً فرادبیگانگانه نیز محروم می‌باشند.<sup>۲۵</sup> اما با گذشت زمان و پیشرفت جوامع، با مسئله‌ی طلاق در دنیای مسیحیت مانند سایر پدیده‌های اجتماعی برخوردی نوین صورت پذیرفت. با تلاش و پیگیری مردم و پذیرش کلیسا احکام بطلان ازدواج، انتشار یافت که به موجب آن اگر در هنگام انعقاد عقد ازدواج، هر یک از طرفین فاقد اعتبار بوده یا این که فردی مدعی می‌شد که همسرش نمی‌تواند از عهده‌ی امور زناشویی برآید، این عقود قابل انحلال خواهد بود. سرانجام شناخت و پذیرش واقعیت غالب گردید و در صورت تحقق شرایط مشخص، طلاق مجاز شناخته شد.<sup>۲۶</sup>

در اسلام از طلاق منع نشده و به ظاهر، مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، و زن نیز در موارد خاصی می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، هرچند شکی نیست که طلاق در نظر اسلام امری مذموم و ناپسند بوده و تا زمانی که راهی برای ادامه‌ی زندگی مسالمت‌آمیز وجود دارد، حتی سخن گفتن از آن نیز مذمت شده است.<sup>۲۷</sup> اسلام از مرد انتظار دارد که آستانه‌ی صبر خویش را بالا ببرد و موجبات فروپاشی خانواده را فراهم ننماید.<sup>۲۸</sup> به زن نیز می‌گوید سزاوار است که حتی بخشی از حقوق خود را به شوهر ببخشد تا منجر به طلاق نشود.<sup>۲۹</sup> روایات متعددی از طریق اهل بیت علیهم السلام در نکوهش طلاق

وارد شده است که در مجموع بر چند زمینه تاکید می‌نماید؛ اول این که طلاق امری آسیبی و البته اجتناب ناپذیر است و چنانچه نرخ طلاق در حد متعارف نگه داشته شود، می‌تواند حائز کارکردهایی برای خانواده و جامعه باشد. دیگر این که باید کوشید تا جایی که امکان دارد از بروز طلاق جلوگیری شود و سرانجام این که باید وجدان جمعی بر دوام و تقدس زوجیت تاکید نماید و هر فرد طلاق گرفته را مورد سرزنش قرار دهد تا آنجا که در صورت تکرار و تعدد، موجبات طرد اجتماعی تلویحی او فراهم آید.<sup>۳۰</sup> طبیعی است تحت فشار اجتماعی ناشی از این طرد با کاهش نرخ طلاق و سازگاری و مدارای بیشتر در خانواده روبرو خواهیم بود. خلاصه این که جواز طلاق از جمله ضروریات اجتماعی است که مانع از آسیب‌های فراوانی است که در صورت حرمت طلاق در جامعه پدیدار خواهد است با این حال سوال مهم این است که حق طلاق به چه کسی داده شود.

### حق طلاق

در مورد حق طلاق، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. اما آنچه که مسلم و دارای اهمیت می‌باشد این است که در آئینی‌ها، برهما و در ایرانباستان و قوانین حمورابی طلاق به دست مردان بوده است. در دین مبین اسلام نیز حق طلاق در شرایط معمولی به دست مرد<sup>۳۱</sup> سپرده شده<sup>۳۲</sup> است و روایات زیادی شاهد بر این مدعا<sup>۳۳</sup> است

دین اسلام برای هر امری که به انسان‌ها ارائه می‌دهد، دلیل و منطق قانع کننده‌ای دارد. به همین دلیل برای سپرده شدن این حق به دست مردان نیز دلایل مختلفی ارائه کرده که می‌تواند به نوبه‌ی خود در جلوگیری از طلاق و پایین آوردن آمار آن بسیار مفید واقع شود. مهم‌ترین این دلایل بدین شرح است؛

**دلیل اول:** مسئولیت‌های اقتصادی مردان و معافیت زنان از تامین مایحتاج خانواده موجب واگذاری حق طلاق به مردان شده است. چرا که امکان تداوم حیات خانوادگی تا حد زیاد به توانایی مرد در تامین معیشت خانواده، بستگی دارد. این در حالی است که ناتوانی زن از ایفای کارکردهای حمایتی، مراقبتی و اقتصادی تنها بعضی از اختلالات را موجب می‌گردد و اصل حیات خانواده را به مخاطره نمی‌افکند. بنابراین اگر این کارکردهای خانواده یعنی خدمات رسانی مادی در شکل‌های متعدد آن را معیار قرار دهیم، اختصاص حق طلاق به مرد بهترین گزینه خواهد بود.<sup>۳۴</sup> زیرا به طور طبیعی حقوق به کسی تعلق می‌گیرد که مسئولیت بیشتری بر عهده دارد.

**دلیل دوم:** مرد در صورتی که همسر خود را طلاق دهد؛ نیازمند ازدواج با دیگری خواهد بود. و این به معنی تقبل هزینه‌های این ازدواج است. در این صورت است که هزینه‌های مالی سنگین مهریه‌ی ازدواج

سابق و ازدواج مجددی که بعد از طلاق صورت می‌گیرد، بر عهده‌ی مرد خواهد بود و این در حالی است که زن در صورت طلاق و ازدواج مجدد از این هزینه‌ها معاف است.<sup>۳۵</sup> به همین دلیل مردها تمایل کمتری به طلاق خواهند داشت تا جایی که تحمل شرایط ناخوشایند را بر پذیرش این هزینه‌ها ترجیح می‌دهند. اما در مقابل آزاد بودن زنان از هزینه‌های طلاق و ازدواج مجدد به راحتی می‌توانند با بروز کوچک‌ترین مشکل به دادگاه رجوع کرده و در خواست طلاق دهند. بر این اساس و با توجه به اینکه اسلام کاهش نرخ طلاق را به عنوان یک اصل در نظام ارزشی خود می‌پذیرد اختصاص حق طلاق به مرد تناسب بیشتری خواهد داشت.<sup>۳۶</sup>

**دلیل سوم:** با توجه به تفاوت‌های طبیعی که بین زن و مرد وجود دارد؛ مثل سهم زیاد او از عواطف و احساسات نسبت به مرد و سرعت تأثرات زنان در باره‌ی مسایل مربوط به ازدواج و نیز منطق خواسته‌های عمومی آنان باعث شده که زنان غالباً بیش از مردها تقاضای طلاق کنند و در اغلب موارد عللی که برای طلاق می‌آورند مستحکم نباشد.<sup>۳۷</sup> اما در مقابل مردان دیرتر به فکر طلاق می‌افتند و همین مسئله، باعث در اختیار گرفتن حق طلاق توسط جنس ذکور شده است.<sup>۳۸</sup>

**دلیل چهارم:** نکته‌ی دیگر به تفاوت زن و مرد در ناحیه‌ی نیازهای جنسی باز می‌گردد. احساس نیاز جنسی مرد به زن بیش از احساس نیاز زن به مرد است<sup>۳۹</sup> و مرد از نظر جنسی در مقابل تحریک‌ها مقاومت کمتری دارد طلاق، راه‌های مشروع ارضای این نیاز را سلب نموده و مرد را دچار مشکلات زیادی می‌کند. بر خلاف زن که به دلیل استقامت زیادی که دارد به راحتی تمایل به جنس مخالف پیدا نمی‌کند؛ با توجه به این مشکل مرد، به راحتی تصمیم برای طلاق نمی‌گیرد اما در عوض زن بدون این دغدغه نیز می‌تواند با بروز مشکلات کوچک درخواست طلاق کند. به عبارت دیگر این نقطه ضعف مردان مانع از تمایل فوری به طلاق و در نتیجه استحکام خانواده می‌باشد.

**دلیل پنجم:** یکی از پایه‌های اساسی زندگی زناشویی بر محبت و مهربانی استوار است. این عامل به خاطر تفاوت‌های روحی بین زن و مرد، در زنان دارای اهمیت بیشتری است زیرا زنان محتاج محبت و مردان نیازمند قدردانی هستند. لذا اگر این رکن از طرف مرد نسبت به زن به خطر بیافتد و مرد به همسر خود بی‌علاقگی و بی‌وفایی نشان دهد، زن علاوه بر این که نسبت به او سرد و بی‌علاقه خواهد شد، انحلال زندگی را نیز به دنبال دارد؛ چرا که این بی‌علاقگی از طرف زنان به معنای فرو ریختن رکن اصلی زندگی است. اما این اصل اگر از طرف زن به مخاطره بیافتد، آن‌چنان که برای زن اهمیت دارد، برای مرد اهمیت

ندارد. لذا نهایت این بی محبتی زن به مرد به دو سه روز قهر می‌انجامد.<sup>۴۰</sup> به همین دلیل اگر حق طلاق در دست زن بود با احساس اولیه‌ی خود مبنی بر عدم محبت شوهر، از او جدا می‌شد اما وجود این خصلت طبیعی در وجود مرد باعث جلوگیری بسیاری از طلاق‌های غیر ضروری می‌شود. همه آنچه گفته شد به این معنی است که طلاق به صورت یک حق طبیعی از مختصات مرد است. اما این که مرد می‌تواند به عنوان توکیل مطلقاً یا در موارد خاصی از طرف خود به زن حق طلاق بدهد، مطلب دیگری است که هم در فقه اسلامی مورد قبول است و هم قانون مدنی ایران به آن تصریح کرده است.

## انواع طلاق

در یک تقسیم استقرایی، عوامل طلاق را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. یکی عدم پای‌بندی به تعهدات از جمله تعهد نسبت به معاشرت متعارف و ارضای نیز جنسی و دیگری عدم تفاهیم میان زوجین است که فاصله عاطفی، بی‌عفتی یکی از زوجین، بی‌اعتنایی به دین یا ارتکاب به بزه‌کاری و اعتیاد از جمله مصادیق آن است.

### (۱) عدم معاشرت نیکو

زن و مرد در ضمن ازدواج متعهد شده‌اند که با هم بسر ببرند و در غم شادی شریک هم باشند. همسری زن و مرد به این معنی است که سلوکشان، با خوش‌رویی و مسالمت آمیز و مهربانی همراه باشد. این دو باید از انجام اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه یا غم و اندوه فراوان در دیگری است، بپرهیزند. به همین دلیل یکی از وظایفی که باید بین زن و مرد رعایت شود، معاشرت نیکو است. معروف در برابر منکر، به معنای رفتاری است که از نظر شرعی و عقلی پسندیده باشد که در کل به اداء حقوق ایشان، اعماز انصاف در قسمت، نفقه‌خوبی، سخنورفتار اطلاق می‌شود یعنی او را نزنند و سخن‌بده او نگویند و با او گشاده‌رو باشد.<sup>۴۱</sup> بنابراین از جمله مصادیق سوء معاشرت می‌توان به ناسزاگویی، ضرب و شتم، مشاجره، تحقیر (توهین)، بی‌اعتنایی به همسر و خواسته‌های او، اعتیادهای مضر، (محبت) بیرون کردن از خانه، ظلم، ضرر رساندن و سخت‌گیری در مخارج؛ اشاره کرد. قرآن کریم با بیان یک اصل کلی تحت عنوان معاشرت نیکو این مسئله را تبیین نموده است.<sup>۴۲</sup>

شاید علت مخاطب قرار دادن مرد در این آیه و آیات وارده‌ی دیگر<sup>۴۳</sup> به علت نیاز شدید زن به عاطفه و محبت<sup>۴۴</sup> و در مقابل توانایی جسمی مرد و قوه‌ی عاطفی کم‌تر او و در نتیجه احتمال ضرب و شتم و کم

توجهی از طرف مرد باشد. در احادیث<sup>۴۵</sup> و قوانین حقوق خانواده<sup>۴۶</sup> نیز به این موضوع تاکید فراوان شده است. لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان معین کرد چرا که حسن معاشرت مربوط به رفتار زوجین مطابق عرف، عادات، رسوم اجتماعی و مقررات شرع می‌باشد که ممکن است بر حسب زمان، مکان و افراد تغییر کند. اما در کل می‌توان گفت زن و شوهر باید با یکدیگر مهربان، خوش‌اخلاق، خوش‌برخورد، دل‌سوز، مددکار، غم‌خوار، با ادب، با انصاف، راست‌گو، رازدار، امین، وفادار، خیرخواه و خوش‌رفتار باشند.<sup>۴۷</sup> بنابراین تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب شود یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد از مصادیق سوء معاشرت در خانواده است.

### ضرب و شتم

یکی از مصادیق سوء معاشرت ضرب و شتم است. گاهی از اوقات اختلافات و درگیری‌های بین زن و مرد منجر به بگو مگو و فریادهای بلند خواهد شد که باید طرفین با کنترل خود به این جدال پایان دهند. اما در بعضی از موارد پیش می‌آید به خاطر عواملی از جمله ضعف کنترل درونی این تنش بالا گرفته و منجر به ضرب و شتم می‌شود. این عمل با همه‌ی زشتی که به دنبال دارد ولی در خیلی از موارد قابل تحمل است اما در بعضی مواقع قابل تحمل نبوده و ضررهای روحی و جسمی زیادی را به دنبال دارد و تا مرز قتل از جانب زوجین خصوصاً از طرف مرد کشیده می‌شود.

بسیاری از مراجعه کنندگان به مراجع قضایی، ضرب و شتم را علت طلاق معرفی کرده‌اند. لذا در مواردی که مرد احساس می‌کند اختلافات بین آنها، قادر به کنترل خود نبوده و منجر به خشونت می‌شود بهترین کار جدایی است.<sup>۴۸</sup> بنابراین در خصوص این قسم از سوء معاشرت نیز به سه دسته قابل اغماض، قابل تحمل و غیر قابل تحمل تقسیم می‌شود که در صورت اخیر پس از طی مراحل درمانی و اصلاحی طلاق ضروری خواهد بود.

### بد اخلاقی همسر

خوش‌رفتاری زوجین با یکدیگر یکی از اوامر الهی به زن و مرد است<sup>۴۹</sup> که آثار زیادی را به دنبال دارد. اما اگر این عامل در زندگی نادیده گرفته شود، مسلماً باعث اختلافات زیادی در زندگی خواهد شد. لذا از طرفی در روایات زیادی به این نکته پرداخته شده و از آزار دادن یکدیگر نهی شده‌اند<sup>۵۰</sup> و از طرف دیگر نیز تحمل آزار همسر مورد تاکید قرار گرفته است. ولی گاهی از اوقات بد اخلاقی‌های موجود به حدی



است که قابل تحمل نبوده و منجر به درگیری میان زوجین می‌شود. لذا در روایات به این نکته اشاره شده و در صورت بروز این مسئله خصوصاً از طرف زن، مرد می‌تواند او را طلاق دهد.<sup>۵۱</sup>

یکی از وظایفی که بر عهده‌ی زن نهاده شده است، پذیرش ریاست مرد است. قرآن کریم در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۲ سوره‌ی بقره به این نکته تصریح کرده است و در روایات نیز به آن اشاره شده<sup>۵۲</sup> که نهایت این کلمات پذیرفتن همراهی و هماهنگی زن با شوهر خود است که از آن با عنوان اطاعت یاد شده است. این وظیفه از نظر شرع واجب است<sup>۵۳</sup> و در صورت عمل نکردن، حکم به ناشزه بودن زن شده و به منظور اصلاح او حکم به قطع نفقه او می‌شود.<sup>۵۴</sup>

زمانی که درگیری‌های زن و مرد به حدی برسد که در ادای حقوق واجب یک‌دیگر کوتاهی کرده<sup>۵۵</sup> و در کنار گذاشتن اختلافات، توسط خودشان توانایی ندارند. لذاست که خداوند متعال راه دیگری را برای آخرین بار جلوی آن‌ها باز می‌کند که خود بیان‌گر محبوبیت خانواده و استحکام آن و مبعوضیت انحلال آن در نزد حضرتش می‌باشد و این کار مهم را قرآن کریم بر عهده‌ی خویشاوندان زن و مرد نهاده است.<sup>۵۶</sup> چرا که آن‌ها نسبت به زندگی فرزندان و اقوام خود آگاه‌تر و دل‌سوزتر خواهند بود. به همین سبب یک فرد بالغ، عاقل و دارای تدبیر و آگاهی از طرف خانواده‌ی مرد و یک فرد با همین مشخصات از خانواده‌ی زن برای داوری بین زوجین دعوت می‌شوند تا میان آن‌ها صلح برقرار کرده و از متلاشی شدن زندگی آن‌ها جلوگیری کنند. در این صورت اگر حکمین به این نتیجه برسند که کنار هم بودن زوجین به صلاح نبوده و تبعات آن بیشتر از طلاق خواهد بود، به جدایی آن‌ها حکم کرده که با رعایت شرایط طلاق و جاری ساختن صیغه‌ی آن منجر به جدایی آن‌ها می‌شود.

مصادیق سوء معاشرت را می‌توان در سه دسته جای داد. دسته اول سوء معاشرت‌های کم اهمیت است و طرف مقابل با کمی اغماض به راحتی از کنار آن می‌گذرد دسته دوم سوء معاشرت‌هایی است که به راحتی قابل اغماض نیست و موجب اختلاف زوجین می‌شود اما به هر حال تحمل آن میسر است و دسته آخر از مصادیق سوء معاشرت رفتارهایی است که نه قابل اغماض است و نه قابل تحمل به طوری که فرد به هیچ عنوان قادر به کنار آمدن با این مسئله نیست. از سوی دیگر شخص خاطی نیز یا قادر به اصلاح رفتار خویش نمی‌باشد یا این که تمایلی به اصلاح ندارد.

**عدم پرداخت نفقه:** از جمله وظایفی که بعد از ازدواج، بر عهده‌ی مرد قرار داده شده، تامین هزینه‌ی زندگی است؛<sup>۵۷</sup> اعم از خوراک، پوشاک و مسکن<sup>۵۸</sup> و نیازمندی‌های روزمره<sup>۵۹</sup> از قبیل نان، برنج، گوشت، قند و

چای، میوه فصلی، فرش، نوشیدنی، تنقلات و سایر لوازم و ضروریاتی<sup>۶۰</sup> که زندگی بدون آن متزلزل می‌شود.<sup>۶۱</sup> از این وظیفه در کتب فقهی و ادبیات شرعی، با عنوان نفقه ذکر شده است.

مرد موظف است همه‌ی موارد ذکر شده را برای زندگی زن محیا کند اما اگر مرد از پرداخت آن ناتوان باشد یا از آن خودداری ورزد، زن می‌تواند به حاکم شرع رجوع کرده و نفقه را طلب کند.<sup>۶۲</sup> اگر مرد حاضر به پرداخت هزینه‌ی زندگی زن نبوده یا قادر بر آن نباشد و او را طلاق هم ندهد حاکم شرع او را ملزم به طلاق می‌کند و در صورت عدم طلاق، زن توسط حاکم شرع مطلقه خواهد شد.<sup>۶۳</sup> عدم پرداخت نفقه در این صورت یکی از موارد طلاق ضروری است که شرع و قانون زوجین را ملزم به جدایی می‌کند.

تعداد زیادی از طلاق‌های فعلی به خاطر نپرداختن هزینه‌ی زندگی از سوی مرد است؛ هرچند که این عامل غالباً ناشی از بیکاری، اعتیاد،<sup>۶۴</sup> تورم و اموری از این قبیل است.<sup>۶۵</sup> به هر حال عدم پرداخت نفقه یا بخل و خست در تامین نیازهای خانواده نیز در سه طبقه قابل دسته‌بندی است. یکی این که قابل اغماض باشد که در این صورت طلاق مذموم است. دیگر این که قابل تحمل است اما ترس از وقوع آسیب‌های دیگری وجود دارد که در این صورت طلاق ممدوح است و سوم این که در حد عسر و حرج بوده و قابل تحمل نباشد که در این صورت طلاق ضروری است.

## ۲) عدم تامین نیاز جنسی

از نظر اسلام یکی از اهداف ازدواج، ارضای مناسب و مشروع نیازهای جنسی زن و مرد است. مهم‌ترین وظیفه‌ای که شرع مقدس بر عهده‌ی زن و مرد گذاشته، برآورده کردن نیازهای جنسی یک‌دیگر می‌باشد. عدم تامین نیازهای جنسی، یکی از مصادیق امساک است که در آیات نیز به آن اشاره شده است.<sup>۶۶</sup>

یکی از مصادیق امساک به معروف، تامین نیاز جنسی زن توسط همسر خویش است.<sup>۶۷</sup> به همین علت مرد باید حداقل هر چهار شب یک‌بار، در رختخواب همسرش بخوابد<sup>۶۸</sup> و حداقل هر چهار ماه یک بار با او آمیزش کند.<sup>۶۹</sup> از طرف دیگر، زن نیز موظف است که نیاز جنسی مرد را برآورده کرده و او را بدون مانع عقلی یا شرعی، محدود به زمان یا مکان و یا کیفیت خاصی نکند،<sup>۷۰</sup> که از آن در اصطلاح فقهی با عنوان "تمکین" یاد شده است. بنابراین زن و مرد باید نیازهای جنسی یک‌دیگر را به طور کامل تامین کنند. حال اگر هر یک از زوجین به صورت عمد مثل عدم تمکین، عدم آمیزش بیش از چهار ماه و... یا غیر عمد مثل زود انزالی، ضعف جسمی، سرد مزاجی و... قادر به انجام وظیفه‌ی خود به طور کامل نباشند، شرع جدایی بین آن‌ها را ممدوح شمرده و از آن جلوگیری نمی‌کند.<sup>۷۱</sup> اما در صورتی که قادر به انجام وظیفه‌ی خود نبوده و باعث عسر و حرج شود، عمدی یا غیر عمد، شرع آن‌ها را مجبور به جدایی خواهد کرد.<sup>۷۲</sup> بر اساس

برخی از تحقیقات در ایران، دست کم پنجاه درصد طلاق‌هایی که در دادگاه‌های خانواده به بهانه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، ریشه در مسائل جنسی دارد و به تجربه ثابت شده که در خانواده‌هایی که مشکلات جنسی زوجین برطرف شده، مشکلات خانوادگی نیز فروکش کرده است.<sup>۷۳</sup> ولی به خاطر حیا و بیان نشدن آن توسط زوجین، موجب بسیاری از مشکلات خانوادگی می‌شود. بنابراین اگر در خانواده نیاز جنسی زوجین یا یکی از آنها به هر دلیلی تامین نشود و از سوی دیگر این مسئله قابل اصلاح نبوده و موجب عسر و حرج نیز شود یعنی برای زوجین قابل تحمل نباشد یا موجب انحراف جنسی یا حتی خوف از آن شود، توصیه به ازدواج مجدد برای مردان در صورتی که عیب از زن باشد، یا طلاق در صورتی که عیب از مرد باشد، رجحان می‌یابد.

## ب) عدم تفاهم

کفو و هماهنگ بودن زن و مرد در زندگی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. اما عدم هماهنگی فکری، سلیقه‌ای، مذهبی و خلاصه در همه‌ی امور زندگی اگر با گذشت همراه نباشد، باعث بروز اختلافات شدید در خانواده خواهد شد. روشن است که اختلافات ناشی از کفویت موجب رجحان طلاق نیست و تنها در صورتی که این اختلافات عمیق و غیر قابل حل شده باشد و پیامدهای منفی مثل رنجش مداوم طرفین، ایجاد اختلال در جامعه پذیرایی فرزندان و از این قبیل امور باشد، طلاق رجحان دارد. در این موقع است که طلاق راه مناسبی برای رهایی از این همه اختلافات خواهد بود.<sup>۷۴</sup> در غیر این صورت احتمال درگیری‌های شدید و بروز طلاق عاطفی شدت پیدا می‌کند.

## ۱. کراهت زوجین از یکدیگر

تنفر گاهی از رفتار یکی از زوجین ناشی می‌شود و فرق نمی‌کند که کراهت، از خصوصیات طبیعت و خلقت باشد مانند زشتی، سوء رفتار، نقص بعضی اعضا، یا آن‌که ناشی از عوارض خارجی باشد مانند ازدواج مجدد، بدزبانی، ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد، خشونت در رفتار، نپرداختن نفقه و... معاشرت به معروف نمی‌کند.<sup>۷۵</sup> گاهی نیز ممکن است اخلاق و رفتار زوجین مناسب باشد ولی یکی از آنها دچار تنفر از دیگری شده باشد به نحوی که حاضر به ادامه زندگی با دیگری نباشد. در این موارد طلاق خلع و مبارات مطرح می‌شود. در کراهتی که موجب بذل مال از طرف زن برای گرفتن طلاق می‌گردد.

طلاق خلع یکی دیگر از اقسام طلاق است که به دلیل کراهت بانو از شوهر صورت می‌گیرد.<sup>۷۶</sup> بنابراین طلاق خلع به طلاق گفته می‌شود که زن به واسطه‌ی کراهت از شوهر خود، مهریه یا مالی معادل و یا بیشتر از آن به او می‌دهد و در مقابل از او درخواست طلاق می‌کند.<sup>۷۷</sup> طلاق مبارات نیز مربوط به مواردی است

که مرد و زن هر دو نسبت به یکدیگر کراهت دارند و تنها در دو جهت با طلاق خلع مغایرت دارد. یکی کراهتی است دو طرفه که منجر به طلاق شده است و دیگر این که زن مهریه یا معادل مهریه را به شوهر خود می‌پردازد، نه بیشتر از آن.<sup>۷۸</sup> به هر حال زن باید مالی به مرد بدهد و مرد را راضی نماید.<sup>۷۹</sup> و احتمالاً این شرط با وجود این که مرد هم نسبت به زن کراهت دارد مانعی است برای جلوگیری از وقوع طلاق، به این معنی که ممکن است زن از پرداخت مال به مرد امتناع ورزد و مرد هم راضی به طلاق زن نشود و همین امر موجب سازگاری آن‌ها باشد.

## ۲. بی عفتی

عقیقه و پاک دامن بودن زن یکی از خصلت‌هایی است که در روایات زیادی خصوصاً هنگام انتخاب همسر وارد شده است. اما زمانی که این خصلت وجود نداشته یا از بین رفته باشد، شرع مقدس زندگی با او را منع نکرده، اما بهتر این است که طلاق داده شود.<sup>۸۰</sup>

## ۳. اختلاف ناشی از بی توجهی به احکام دین

دین اسلام با بعضی از گناهان با حساسیت بیشتری برخورد کرده است. در زندگی مشترک نیز به هر یک از زن و مرد توصیه‌هایی دارد. لذا زندگی با افرادی که به مواد الکلی اعتیاد دارند را رد و صراحتاً طلاق را پیشنهاد می‌کند.<sup>۸۱</sup> افراد منافق گروه دیگری هستند که زندگی با آن‌ها از سوی شرع مورد نهي قرار گرفته است.<sup>۸۲</sup> افرادی هم که ضروریات دین را انکار کرده و به آن‌ها پایبند نیستند نیز از موارد طلاق ضروری شمرده شده است.

اگر فرزندان تحت تاثیر پدر یا مادری که نسبت به دین بی‌توجه هستند و با اعمال و رفتار خود ناخودآگاه فرزندان به بی‌حجابی،<sup>۸۳</sup> یا ترک واجباتی چون نماز و روزه<sup>۸۴</sup> دعوت می‌کنند. جدا کردن و طلاق دادن یا گرفتن به خاطر این مسئله نیز مورد اشکال واقع نشده است.

## ۴. اختلاف ناشی از بی‌احترامی به اهل بیت‌علیهم‌السلام

سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام یکی از منابع شیعی محسوب می‌شود که با توجه به آن می‌توان راه بهتر زیستن را آموخت. در زندگی اهل بیت علیهم‌السلام نیز طلاق‌هایی مشاهده می‌شود که به خاطر قبول نداشتن امیرالمومنین علیه‌السلام واقع شده است. از این مطلب می‌توان این نکته را برداشت کرد که زوجین خصوصاً مرد اگر موافق اهل بیت علیهم‌السلام نباشد، جدایی از او بهتر خواهد بود. چرا که احتمال تحریف عقیده در زن یا مرد و یا از همه مهم‌تر در فرزندان وجود دارد. لذا در روایت زیر مشاهده شده که امام صادق علیه‌السلام همسر خود را به خاطر عدم موافقت با امام علی علیه‌السلام طلاق دادند.<sup>۸۵</sup>

## نتیجه گیری

با توجه به تقسیم شدن طلاق به سه صورت ضروری، ممدوح و مذموم در مواردی که طلاق ضروری و ممدوح می باشد بهتر این است که زن و مرد از هم جدا شده و به دنبال زوج هم سطح خود باشند. اما تاکید اسلام بر این است که طلاق بر اساس اخلاق و پای بند بودن هر یک از زوجین خصوصاً مرد باشد<sup>۸۶</sup> نه آنچه که در جامعه‌ی امروزی جریان دارد که با بروز مشکل به دعوا و تهمت و... تبدیل می شود.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاة با حاشیه‌ی امام خمینی، ج اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌ره، ۱۴۲۲ ه.ق.
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج اول، لبنان، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
۵. امینی، ابراهیم، آشنایی با وظایف و حقوق زن، ج چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۶. انجیل متی، تهران، مرکز نشر صدا، ۱۳۷۸.
۷. انجیل مرقس، بیجا، انتشارات انجمن کتاب مقدس، بی تا.
۸. انصاریان، حسین، تفسیر حکیم، ج ۶، [www.erfan.ir](http://www.erfan.ir).
۹. بستان، حسین؛ اسلام و جامعه شناسی خانواده، ج دوم، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۰. بهاء الدین عاملی، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن، ج اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۱. بهجت فومنی، محمد تقی، استفتاءات، ج اول، قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت، ۱۴۲۸ ه.ق.
۱۲. بهجت فومنی، محمد تقی، جامع المسائل، ج دوم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ ه.ق.
۱۳. بهداشت روانی طلاق شناخت و بررسی عوامل موثر در طلاق و آشنایی با راه کارهایی که در به حداقل رساندن عواقب آسیب‌زا و مشکل آفرین، سعید کاوه، تهران، سخن، ۱۳۸۶.
۱۴. بهشتی مرتضی، شوکران طلاق، ج اول، تهران، کتاب نیستان، ۱۳۸۸.
۱۵. تبریزی، جواد بنعلی، استفتاءات جدید، چاول، قم، بی جا، بی تا.
۱۶. تمیمی ابو حنیفه، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج دوم، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ ه.ق.
۱۷. جزیری، عبد الرحمن و غروی، سید محمد و یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، ج اول، بیروت، دار الثقلین، بیروت، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۸. جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی، تهران، مؤسسه‌ی منشورات کرامت، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، و رسائل الشیعه، ج اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۰. حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام، ج اول، قم، دار الكتاب، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۱. حقانی زنجانی، حسین، مسأله یطلاق و دنیا میسحیت، درس‌هایی از مکتب اسلام شماره نشریه ۱۷۹، آبان ۱۳۵۳، ص ۵۰ تا ۵۳.
۲۲. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه.ق. ۲۹۷.
۲۳. دیلمی، حسنینیابالحسن، إرشاد القلوب الی الصواب، ج اول، بی جا، انتشارات تشریف‌رزی، ۱۴۱۲ هجری.
۲۴. راشد لطفی، رساله‌ی توضیح و المسائل نه مرجع، مطابق با فتوای امام خمینی‌ره، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۵.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج اول، لبنان، دار العلم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۶. ساروخانی، باقر، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۲۷. سالاری فر، محمد رضا، در آمدی بر نظام خانواده در اسلام، چ چهارم، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، چ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، چ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۰. صادق‌تهرانی، محمد، البلاغیتفسیرالقرآنالقرآن، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۲. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۳. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع‌البیانفیتفسیرالقرآن، تهران، انتشاراتناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چ سوم، تهران، بی‌نا، ۱۴۱۶ ه.ق.
۳۵. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، چ اول، قم، کتاب فروشی داور، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۶. عباس، خوش‌خبر، ادبیات ازدواج، چ دوم، تهران، انتشارات فروزش، بی‌تا.
۳۷. فاضلموحدیلنکرانی، محمد، جامعالمسائل، چپازدهم، قم، انتشاراتامیرقلم، بی‌تا.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۹. فولادوند، محمدمهدی، ترجمه‌ی قرآن کریم، تهران، دارالقرآنالکریم، دفتر مطالعاتتاریخو معارفاسلامی، ۱۴۱۵ ق. و.و.و.
۴۰. قائمی، علی، خانواده از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام، چ اول، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۲. گود، ویلیامجی، ۱۳۵۲، خانواهو جامعه، مترجمناصحی، ویدا، چاول، تهران، بنگاهترجمهونشرکتاب، بی‌تا.
۴۳. محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، مترجم شیخی، محمد رضا، چ دوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹.
۴۴. مرتضی، مطهری، سیریدر سیرهاثماطهار(ع)، تهران، صدرا، بی‌تا.
۴۵. مشایخی، قرت الله، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، چ اول، تهران، سازمان مطالعه و توسعه‌ی علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۷.
۴۶. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ اول، تهران، مرکز کتاب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲ ه.ق.
۴۸. مصطفی، ابراهیم و الزیات، أحمد و عبد القادر، حامد و النجار، محمد، تنزيل قاموس المعجم الوسیط، قاهره، بی‌نا، بی‌تا.
۴۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چ ۱۹، تهران، صدرا، بی‌تا.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، چ یازدهم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ه.ق.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، چ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ه.ق.
۵۲. مکارمشیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتبالاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۳. موسوی خمینی، روح الله، استفتاءات، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۵۴. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم اسلامی، علی، چ ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۵۵. موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، چ اول، بی‌جا، ۱۴۲۶ ه.ق.
۵۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ه.ق.

## پی نوشت ها

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه (سطح دو).

۲. گود، ویلیامجی، خانواهو جامعه، مترجمناصحی، ویدا، ص ۵۹.

۳. بستان، حسین؛ اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۲۹.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۵۲۳.
۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص: ۱۱۲.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۱۰۱ و اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۳ و معجم الوسیط ذیل کلمه طلق.
۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص: ۱۱۲.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۳ و معجم الوسیط ذیل کلمه طلق.
۹. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۵.
۱۰. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۷.
۱۱. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ص ۳۸۰.
۱۲. ساروخانی، باقر، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۲.
۱۳. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ص: ۴۱۹.
۱۴. این نوع از جدایی در ادبیات فقهی و روایی ما، طلاق بدعی نامیده شده است و با ذکر این نکته هر طلاق که خلاف مذهب شیعه‌ی اثناء عشری باشد، داخل در این عنوان نبوده و منجر به جدایی زن و مرد نمی‌شود.
۱۵. راشدی، لطیف، رساله‌ی توضیح و المسائل نه مرجع، مطابق با فتوای امام خمینی ره، ص ۱۳۸۷.
۱۶. همان، ص ۱۳۸۲.
۱۷. همان، ص ۱۳۸۳.
۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۴۸.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه ج ۲۲ ص ۱۲.
۲۰. مشایخی، قرت الله، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، ص ۱۹۲ و بستان، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۳۲.
۲۱. ساروخانی، باقر، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۹۹.
۲۲. انجیلمرقس آی ۸-۹: زونشوهریه منزلهجسد واحد هستند و از یک دیگر دور نیستند پس در صورتی که خداوند آن‌ها را با یک دیگر جمع کرده است، انسان بی‌آن دنیا بدتفرقه‌ها ایجاد کند (در نتیجه طلاق حرام می‌باشد).
۲۳. ساروخانی، باقر، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۹۹.
۲۴. انجیل متی ص ۲۱-۲۲: کسی که زن خود را جز در خیانت زناشویی طلاق نکند مثل اینست که او را بعلمانا مشروعی و اداشته است.
۲۵. انجیلمرقس: مردی که همسر خود را طلاق نکند و باز ندیگری از دو او اجنکند عمل غیر قانونی (زنا) انجام داد و هونیز زنی که از شوهر خویش جدا شود و با مرد دیگری تزویج کند، عمل خلاف قانون انجام داده، زانیه محسوب می‌شود. و حقانی زنجانی، حسین، مسأله طلاق و دنیا میسحیت، در سهاییاز مکتب اسلام « شماره ۱۷۹، ص ۵۰.
۲۶. ساروخانی، باقر، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۹۹.
۲۷. تمیمی ابو حنیفه، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۵۹.
۲۸. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۵۹.
۲۹. قائمی، علی خانواده از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام، ص ۳۷۰.
۳۰. ساروخانی، باقر، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۱۰۱.
۳۱. تبریزی، جواد بنعلی، استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۳۸۵ و مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ج ۳، ص ۲۸۹.
۳۲. صادقی‌تهرانی، محمد، البلاغیتفسیر القرآن، ص ۳۷.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸ و وسائل الشیعه ج ۲۲ : ص ۱۲.
۳۴. بستان، حسین؛ اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۳۴.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی، ص ۱۷۰.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳۹. بستان، حسین؛ اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۳۴.
۴۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۸۱.
۴۱. طبرسی، فضلبنحسن، مجمعالبیان تفسیر القرآن، مترجم بی نا، ج ۵، ص ۸۰ و طبرسی، فضلبنحسن، جوامعالجامع، ترجمه بی نا، ج ۱، ص ۵۷۱.
۴۲. سوره نساء آیه ۱۹.
۴۳. نساء آیه ۱۹ و بقره ۲۳۱ و بقره آیه ۲۲۹.
۴۴. محمد رضا سالاری فر، در آمدی بر نظام خانواده در اسلام ص ۴۵.
۴۵. القلوبیالی الصواب، ج ۱، ص ۱۷۶.
۴۶. ماده های ۱۱۰۲-۱۱۰۳ قانون مدنی.
۴۷. امینی، ابراهیم، آشنایی با وظایف و حقوق زن، ص ۶۲.
۴۸. همان، ج ۶، ص ۳۱.
۴۹. محمدی ری شهری، تحکیم خانواده، ص ۲۰۲.
۵۰. انصاریان، حسین، تفسیر تحکیم، ج ۶، ص ۴۲۳.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافیج ۶ ص ۵۶.
۵۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۲.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، ص ۱۷۴.
۵۴. بهجت فومنی، محمد تقی، استفتاءات، ج ۴، ص ۵۲.
۵۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۲۵، ص ۷۶۸۹.
۵۶. نساء آیه ۳۵.
۵۷. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۱۹۴.
۵۸. حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام؛ ج ۲۲، ص ۳۳۸.
۵۹. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۷.
۶۰. فاضلموحدی لنگرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۰۳.
۶۱. سبحانی تبریزی، جعفر، الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۲، ص ۲۹۰.
۶۲. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۱۹۴.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۲۵۳۳ و تبریزی، جوادبنعلی، استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۳۷۶.
۶۴. ایستا، ۸۴/۹/۵.
۶۵. نوسانات اقتصادی سال ۸۵ عامل افزایش طلاق در تهران، (به نقل از مهدی رحمتی، جامعه شناس)، ۸۶/۱/۲۴، shahr.ir.
۶۶. بقره آیه ۲۲۹ و آیه ۲۳۱.
۶۷. مطهری، مرتضی، سیری در سیر هائمه اطهار (ع)، ج ۱۹، ص ۲۹۲.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، ص: ۱۷۱ و امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴، ص: ۴۴۶.
۶۹. موسوی، خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، ص ۵۰۹.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، ص ۱۷۱ و استفتاءات (امام خمینی)، ج ۳، ص ۲۰۷.
۷۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیر هائمه اطهار (ع)، ج ۱۹، ص ۲۹۲.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ج ۱، ص ۲۶۳.
۷۳. محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۳۸۶.
۷۴. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة، ج ۶، ص ۳۱.
۷۵. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۴۸.
۸۱. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، مترجم اسلامی، ج ۳، ص ۶۲۳.
۷۷. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۴۸.
۷۸. همان، ج ۵، ص ۴۹.



---

<sup>۷۹</sup>. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ ج ۲۲، ص ۲۹۵.

<sup>۸۰</sup>. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه ج ۳، ص ۴۱۷.

<sup>۸۱</sup>. دلمی، حسن بنای الحسن، إرشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۷۵.

<sup>۸۲</sup>. همان.

<sup>۸۳</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، ج ۲، ص ۳۹۴.

<sup>۸۴</sup>. همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

<sup>۸۵</sup>. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ ج ۲۲، ص ۱۱.

<sup>۸۶</sup>. بقره آیہ ۲۳۱ و طلاق آیہ ۱.